

نقش قدرت نظامی در بروز، ایجاد، کنترل و رفع تهدید

حسین علایی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۸/۱۵

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۱۰/۲۳

صفحات مقاله: ۹-۳۱

چکیده

این مقاله به عواملی که باعث بروز جنگ می‌گردد پرداخته و از میان این عوامل سیاست، قدرت تسلیحاتی و برهم خوردن قوا، بیگانه‌پرستی و افراط در برآورد تهدید را از مهم‌ترین عوامل بروز جنگ می‌دانند. کشورها به تناسب توانایی بالقوه و بالفعل خود از ابزارهای مختلف موجود برای برخورد با تهدیدات و رفع کنترل آن‌ها (سخت و نیمه سخت و نرم) استفاده می‌نمایند. شدیدترین و فوری‌ترین تهدید علیه امنیت کشورها تهدید سخت است که زیرساخت‌های حیاتی کشورها را در کم‌ترین زمان ممکن تخریب نموده و آثار روانی وسیعی را بر جای می‌گذارد. و مهم‌ترین ابزار برای مقابله با تهدیدات سخت نیروهای نظامی کشور می‌باشد. نیروهای نظامی یک کشور دارای نقش اساسی شامل بازدارندگی، دفاعی، تهاجمی و نقش غیرجنگی می‌باشد که مهم‌ترین کارکرد نیروهای مسلح هر کشور در زمان بروز تهدید سخت علیه تمامیت ارضی و نظام سیاسی کشور ظهور می‌یابد. و نیروهای مسلح باید بتوانند با آمادگی کامل وارد نبرد شده و پیروز از آن بیرون آیند.

* * * * *

کلید واژگان

مؤلفه‌های قدرت ملی، علل بروز جنگ، کارکردهای نیروهای نظامی.

بیان مسأله

کشورها دارای عناصری از قدرت ملی هستند که از طریق آن‌ها منافع ملی و امنیت ملی خود را در تعاملات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأمین می‌کنند. هر قدر این عناصر از سطح بالا و اقتدار بیشتری برخوردار باشند، کشورهای و ملت‌ها از قدرت نفوذ و تأثیرگذاری بیشتری برخوردارند. به عبارت دیگر، میزان نفوذ و تأثیرگذاری کشورها بر رقبای، دوستان و دشمنان در عرصه روابط بین‌الملل، بستگی زیادی به مؤلفه‌های قدرت ملی و میزان اعتبار آن‌ها نزد جامعه بین‌الملل دارد.

از همین رو، و براساس همین مؤلفه‌های قدرت ملی است که کشورها را در طیف‌های مختلف تقسیم می‌کنند. از جمله برخی از اندیشمندان مانند کوهن، قدرت کشورها را به مثابه سیستم تقسیم‌بندی می‌کنند؛ سیستمی که از قوانین سایر سیستم‌ها تبعیت می‌کند. لذا او موقعیت و حوزه نفوذ کشورها را تابعی از سطح آنتروپی (میرایی) آن کشور می‌داند. بر این اساس، او کشورها را در پنج سطح تقسیم‌بندی می‌کند:

- ۱- قدرت درجه اول (با درجه میرایی بسیار پایین): قدرتی که در سطح جهانی عمل می‌کند. (آمریکا، اروپا، روسیه، چین، ژاپن)
- ۲- قدرت درجه دوم (با درجه میرایی پایین): قدرتی که در سطح یک منطقه جغرافیایی عمل می‌کند. (مصر، هند)
- ۳- قدرت درجه سوم (با درجه میرایی متوسط): قدرتهایی که در حوزه‌های کوچک‌تری در منطقه ژئوپلیتیکی با هم رقابت دارند. (عربستان، کوبا، لیبی، ایوان، کره شمالی، مالزی، لهستان، زیمبابوه و...)
- ۴- قدرت درجه چهارم (با درجه میرایی بالا): کشورهایی که فقط با همسایگان خود رقابت دارند. (سودان)

۵- قدرت درجه پنجم (درجه میرایی خیلی بالا): قدرت‌هایی که حوزه فعالیت آن‌ها صرفاً در درون مرزهای خودشان است. (افغانستان، نپال) (دافوس سپاه: ۲۸-۲۷)

در برخی از تقسیم‌بندی‌ها، عناصر قدرت کشورها را به دو دسته مادی و غیرمادی تقسیم می‌کند. نیروهای نظامی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر مادی قدرت بشمار می‌روند که بخش اعظم امنیت کشورها از طریق آن‌ها تأمین می‌گردد. در برخی دیگر از تقسیم‌بندی‌ها، عناصر قدرت ملی را به دو بخش عناصر نظامی قدرت ملی و عناصر غیرنظامی قدرت ملی تقسیم می‌کنند که در هر کدام، زیرمؤلفه‌های متعدد دیگری وجود دارد.

آنچه در اینجا مهم است، جایگاه قدرت نظامی و یا نیروهای مسلح یک کشور در تأمین امنیت و منافع ملی کشورها و از سوی دیگر، نقش آن‌ها در ایجاد تهدید علیه کشورهای دیگر و یا کشور خود و جایگاه آن‌ها در رفع و یا کنترل تهدیدات است. به عبارت دیگر، باید پرسید: نقش نیروهای نظامی در بروز، ایجاد و کنترل و رفع تهدیدات علیه امنیت ملی کشورها چیست؟ چراکه نیروهای نظامی علاوه بر آنکه می‌توانند علیه امنیت ملی سایر واحدهای سیاسی اقدام کنند، علیه امنیت ملی کشور خود نیز می‌توانند اقدام کنند.

قدرت نظامی

قدرت نظامی یکی از ابعاد قدرت ملی کشورها بشمار می‌رود که از یک سو نقدترین و در دسترس‌ترین عامل و از سوی دیگر، خطرناک‌ترین عامل بشمار می‌رود. قدرت نظامی دارای مؤلفه‌های مختلفی است که هر کدام از آن‌ها نقش و کارکردهای خاص خود را دارد.

بیشترین فرضیه‌های مرسوم درباره قدرت، حداقل در فرهنگ غربی، این معنا را در بر دارند که قدرت یک مسئله کمی است. (تافلر، ۱۳۷۹: ۳۰) برخی از محققین بر این باورند که ساختار یگان‌های نظامی نه تنها برای ارزیابی توان نظامی کافی نیست،

بلکه لازم است ارزیابی و برآورد تهدید در عرصه جنگ‌های واقعی با حساسیت و دقت بیشتری انجام شود. (آرنت، ۱۳۷۹: ۵)

در تقسیم‌بندی عناصر قدرت ملی به دو بخش نظامی و غیرنظامی، عنصر نظامی قدرت ملی را شامل زیرمجموعه زیر می‌دانند (جمشیدی، ۱۳۷۴: ۲۶-۱۲):

۱- اهداف، سیاست، رهنامه و راهبرد نظامی

۲- سازمان و تشکیلات نظامی

- فرماندهی

- ساختار تشکیلات نظامی

- بودجه و هزینه نظامی

۳- نیروی انسانی

- کمیت نیروها

- کیفیت نیروها

- آموزش نظامی

- قابلیت تحرک نیروها

۴- دانش، فنون و فناوری نظامی

- دانش، پژوهش و خلاقیت

- فنون و فناوری نظامی

۵- تسلیحات و تجهیزات نظامی

- تسلیحات و تجهیزات

- امکانات آماد و پشتیبانی

- پایگاه‌های نظامی

۶- نیروی انسانی

- کمیت نیروها

- کیفیت نیروها

- آموزش نظامی

نیروهای نظامی و خطر بروز و ایجاد جنگ

قبل از پرداختن به این موضوع، یک سؤال اساسی مطرح است و آن این که «به راستی چه چیزی عامل جنگ است؟ نیروهای نظامی، تسلیحات و تجهیزات نظامی و عواملی دیگر؟»

برای بروز جنگ، علل و عوامل متعددی بیان شده است که شامل نظریه‌ها و دیدگاه‌های متعدد و متنوعی است که ذکر همگی آن‌ها از حوصله این مبحث خارج است، تنها به صورت اختصار می‌توان به برخی از این دیدگاه‌ها اشاره‌ای داشت: عده‌ای بر این اعتقادند که علل بروز جنگ شامل موارد زیر است:

۱ - عدم توازن قدرت و تحول آن

۲ - داروینیسیم اجتماعی

۳ - ملی‌گرایی، جدایی‌خواهی، وحدت‌طلبی

۴ - عوامل اقتصادی

۵ - اختلافات فرهنگی

همچنین به نظر می‌رسد عوامل زیر در بروز جنگ‌ها نقش داشته باشند:

۱ - رقابت و مسابقه تسلیحاتی

۲ - محرومیت‌ها و تنگناهای نسبی

۳ - مجتمع‌های نظامی - صنعتی

۴ - محدودیت‌های جمعیتی

۵ - پایان دادن به مناقشات

۶ - ریشه‌های مذهبی و ایدئولوژیک

۷ - حوادث راهبردی انهدامی

علل جنگ که به تازگی مورد تأکید قرار گرفته‌اند، عبارتند از (روزنامه

اطلاعات، شماره ۲۱۴۴۹: ۱۲):

۱ - ناسیونالیسم

۲ - کمیابی منابع

۳- وخیم شدن اوضاع زیست محیطی

۴- جابجایی جمعیت‌ها

نظریه‌های تهاجمی علل زیر را برای جنگ بیان می‌کند (لوی، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۷/۲/۱۰: ۱۲):

۱- افزایش انگیزه برای فتوحات ارضی

۲- حملات پیش‌دستانه

۳- جنگ پیش‌گیرانه

۴- دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی

۵- افتادن در مسیر تنش و ستیز، بدلیل افزایش تهدیدات نسبت به امنیت حریف

۶- افزایش ویرانگری جنگ

اما از میان همه علل و عوامل بروز جنگ، می‌توان علل زیر را به عنوان علل کلیدی و عمده برشمرد:

الف) سیاست عامل اصلی جنگ است:

نیروهای نظامی بخشی از قدرت ملی کشورها بشمار می‌روند که براساس قوانین اساسی و رهنامه‌های امنیت ملی دارای نقش و مأموریت‌های تعریف شده‌ای هستند. عمده مأموریت نیروهای نظامی در تمام کشورهای دنیا، پاسخگویی به تهدیدات سخت از ناحیه دشمنان خارجی می‌باشد. اما این نیروها در پاسخگویی به تهدیدات سخت داخلی نظیر کودتاها، جدایی طلبی قومی، عملیات تروریستی و خرابکاری و نظایر آنها نیز دخالت می‌کنند.

اکثر سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران دفاعی با این گفته «کارل فون کلاوزویتس» که جنگ ادامه سیاست است، اما با ابزاری دیگر و زبانی دیگر، هم عقیده‌اند. کلاوزویتس در زمان حیات خویش نیز بر ارتباط میان سیاست و جنگ تأکید بسیار داشت. (گری، ۱۳۷۸: ۴۵)

در اتخاذ تصمیم‌های سیاسی بویژه در حوزه سیاست خارجی، قدرت همیشه نقش اصلی ایفا نموده است. در ادوار تاریخ بشری قدرت شمشیر همیشه تأثیرگذار بوده است امروزه نیز قدرت نظامی و نقش نظامیان در سیاست در کشورهای مختلف متفاوت است. در برخی کشورها، عامل قدرت نظامی تا حد زیادی بر قدرت سیاسی تأثیرگذار است، ولی در برخی دیگر از کشورها، قدرت سیاسی تا حد زیادی قدرت نظامی و بویژه نقش نظامیان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در ترکیه ارتشیان و افراد نظامی که خود را مدافع سکولاریسم و ترکیه مدرن، که آتاتورک معمار آن به شمار می‌رفت، می‌دانند، از نقش بالایی برخوردارند. نظامیان بارها در ادوار مختلف تحولات ترکیه کودتا نموده‌اند؛ نمونه آن کودتای کنعان اورن بود در سال‌های اخیر ارتشیان و افراد نظامی در ترکیه بارها دولت منتخب اسلام‌گرایان به رهبری رجب طیب اردوغان را تهدید به کودتا کرده‌اند. در اتخاذ سیاست خارجی ترکیه بویژه در رابطه با قبرس و شمال عراق، نظامیان نقش اساسی ایفا نموده‌اند. در آمریکای لاتین نیز نظامیان بارها کودتا و دولت‌های قانونی و مردمی را سرنگون کرده‌اند. در چین باستان، نخستین بار در سال ۵۰۰ قبل از میلاد مسیح، سون تزو نظریه‌پرداز معروف چینی، به پیوند جدانشدنی قدرت نظامی و اقتصادی، اطلاعات و سیاست پی برد. وی در کتاب «هنر جنگ» به نقش قدرت نظامی در رابطه با مسائل سیاسی و اقتصادی می‌پردازد. (جوانشیر، ۱۳۸۶/۲/۱۷: ۸)

برخی دیگر همداستان با موارد فوق، بر این اعتقادند که سیاست شفاف، اهداف جنگ را وضع نموده و راهبرد راه‌های دستیابی به آن اهداف را نشان می‌دهد. رهنامه، به نوبه خود این راهبردها را شکل‌دهی و هدایت می‌کند. هدف نهایی در جنگ براساس اهداف سیاسی پایه‌گذاری می‌گردد. اهدافی که امکان دستیابی به آن مقدور باشد. مطالعه‌ی در تاریخ نظامی مشخص نموده که اهداف نظامی - سیاسی جنگ ممکن است از بین یک محدوده نسبتاً وسیع انتخاب

گردند. به عنوان مثال: وادار نمودن دشمن به تسلیم بی قید و شرط، وادار کردن دشمن برای ادامه صلح در شرایط مطلوب و یا جلوگیری از شکست کامل با حصول اطمینان از بی طرفی یک دشمن بالقوه در درگیری‌های آینده و اغوا کردن کشورهای دیگر برای مشارکت به عنوان هم‌پیمان. (ندسا، ۱۳۸۶)

تجربه حاکی از آن است که میان تسلیحات و سیاست، نوعی تعامل برقرار است. خصومت‌های سیاسی که میان کشورها حاکم است، می‌تواند آن‌ها را به سمت رقابت تسلیحاتی و یا خصومت نظامی پیش ببرد. عده‌ای از روان‌شناسان، روان‌کاوان و مردم‌شناسان عقیده دارند که میان رقابت تسلیحاتی و تلاش برای شروع جنگ تمایزی وجود ندارد. (گری، ۱۳۷۸: ۹-۲۳۸)

دستیابی به اهداف، مستلزم نیروی مورد نیاز و روش بکارگیری آن نیرو است. پس سیاست و راهبرد لازم است دست به دست هم داده و اهداف سیاسی باید طوری انتخاب شوند که قدرت ملی بتواند با بیشترین تأثیر در راستای دستیابی به آن به کار گرفته شده که این روند در محدوده توانایی‌های موجود باشد. این امر عملکردی دکترینی است در راستای بالاتر از یک درگیری. (ندسا، ۱۳۸۶)

هر چند که بسیاری از دیدگاه‌ها حاکی از آن است که عمده‌ترین تهدیدات از ناحیه نیروهای نظامی بروز می‌کند، اما بسیاری از تحقیقات نیز نشان داده است که نیروهای نظامی به تنهایی عامل بروز و ایجاد تهدید نیستند. بلکه توانایی‌های نظامی می‌تواند عامل خطرناک‌تری بشمار رود این توانایی‌ها که عمدتاً تسلیحات و تجهیزات و فناوری نظامی است، به دلیل بالا بردن قابلیت‌های نیروهای مسلح، آن‌ها را در وضعیت تهاجمی قرار می‌دهد. اما برخی از محققین همین عوامل را نیز تهدیدساز نمی‌دانند.

از جمله اریک آرنت در اثر خود، به نقل از یک محقق دیگر چنین آورده است که «احتمال بروز جنگ را نمی‌توان تنها با ارزیابی توان نظامی پیش‌بینی کرد.» زیرا عوامل مهم‌تری نیز در بروز درگیری دخیلند. (آرنت، ۱۳۷۹: ۶)

در تأیید نظریات آرنت، برخی دیگر از محققین نیز بر این اعتقادند که خود سلاح‌ها تهدیدزا و جنگ‌افروز نیستند؛ بلکه چگونگی کاربرد تسلیحات هر کشوری از سوی رهبران سیاسی کشور تعیین می‌شود و مختصات فنی تسلیحات بر نحوه بکارگیری آن‌ها تأثیر چندانی ندارد. (گری، ۱۳۷۸: ۶)

آنچه از نظر این محققان عامل بروز تهدید و جنگ است، سیاستمداران و یا سیاست‌های تهاجمی کشورهاست. آن‌ها به تهاجمی بودن و یا تدافعی بودن سیاست یک کشور می‌نگرند و معتقدند که تهاجمی یا تدافعی بودن سیاست یک کشور، عمدتاً به چشم‌اندازهای سیاسی آن کشور مربوط می‌شود. بر این اساس اهداف سیاسی را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

۱ - **موازنه قوا:** اهدافی که بدنبال دستیابی به امنیت نظام‌مند بین‌المللی از طریق وضعیتی منفی است که در آن هیچ کشور و یا ائتلافی نمی‌تواند قدرتی بیش از حد بدست آورد.

۲ - **سلطه جویی:** اهدافی که بیانگر دستیابی یک‌جانبه به امنیت ملی پایدار، از طریق رسیدن به یک ارتباط نامتوازن قدرت می‌باشد. (همان: ۴-۵)

از این منظر، جنگ‌افروزی نظامیان را باید به سیاست و یا سیاستمداران نسبت داد. حال اگر این سیاست‌ها تهاجمی باشد، وضعیت به گونه دیگری است که اگر تدافعی باشد، وضعیت تفسیر دیگری خواهد داشت. این مسئله، همان گفته معروف «کارل فون کلاوزویتس» است که گفته بود: «جنگ تنها ادامه سیاست است، اما با ابزاری دیگر و زبانی دیگر» وی دنیای سیاستی را ترسیم کرد که به آمادگی و اقدامات نظامی معنی می‌بخشد. (همان: ۴۵)

گری معتقد است که گرچه تسلیحات و ترکیب انسان و ماشین که به آن سیستم‌های تسلیحاتی نیز گفته می‌شود، فقط به‌عنوان ابزاری در خدمت سیاستمدان، اما این حقیقت همواره باقی است که تغییر در اهداف سیاسی به مراتب سریع‌تر از تغییر در توانایی‌های نظامی صورت می‌گیرد. (همان: ۴۷)

در تحلیل نهایی از نقش نظامیان در سیاست خارجی باید گفت که عامل قدرت نظامی و آگاهی از توان دفاعی و تهاجمی یک کشور، نقش مهمی در سیاست خارج آن کشور دارد. کشوری که فاقد یک ساختار نظام‌مند دفاعی یا تهاجمی است، در برابر بحران‌های بین‌المللی و به تبع آن در اتخاذ سیاست خارجی مستقل (بدون دخالت عامل خارجی) با دشواری‌های زیادی مواجه می‌شود. (جوانشیر، ۱۳۸۶/۲/۱۷: ۸)

برعکس کشوری که از توان بالای نظامی زمینی، دریایی و هوایی برخوردار است، در تصمیمات سیاست خارجی با دست بازتری عمل می‌نماید، در بحران‌های داخلی، این کشورها از میزان موفقیت زیادی برخوردار هستند. مقایسه دو کشور عراق و ترکیه در این رابطه نشان می‌دهد که در سیاست خارجی کشورها عامل توان نظامی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. در حالی که عراق ساختار دفاعی و تهاجمی ندارد و در بحران‌های داخلی توان سرکوب نیروهای مخالف را ندارد، کشور ترکیه به دلیل توان بالای نظامی خود، امکان زورآزمایی به مخالفین قومی و مذهبی را نمی‌دهد. این مقایسه نشان می‌دهد که قدرت نظامی ارتباط نزدیکی با سیاست‌های داخلی و خارجی کشورها دارد. گرچه در اکثر کشورها تا حدی قدرت نظامیان نسبت به گذشته کاهش یافته است. اما این عامل همچنان تأثیرگذار است. (همان)

بنابراین، ضمن آنکه نظامیان می‌توانند جدای از سیاست و سیاستمداران منشاء بروز تهدید داخلی و خارجی باشند، اما براساس مطالعات صورت گرفته، آنچه که بیشتر در مورد نقش‌آفرینی نظامیان در بروز و وقوع تهدیدات نقش اساسی دارد، دیدگاه‌ها و اهداف سیاسی کشورهاست.

کالین اس. گری در همین راستا معتقد است که بارها مشاهده شده که در تحلیل‌ها و مباحث دفاعی و استراتژیک، ویژگی کلی اهداف سیاسی قابل استنتاج برخی کشورها نادیده گرفته شده است. او معتقد است که هر کشور نیرومندی، توسعه و مدرن‌سازی زرادخانه‌های تسلیحاتی خود را به منظور تحقق یکی از سه هدف سیاسی انجام می‌دهد (گری، ۱۳۷۸: ۶۴):

- ۱ - خواهان سلطه‌گری و حکمرانی بر سایر ملل است.
- ۲ - خواهان موازنه قواست.
- ۳ - خواهان پیوستن به کشوری نیرومندتر از خود است.

ب) برهم خوردن موازنه قوا و رقابت تسلیحاتی، تعاملی برای بروز جنگ: یکی دیگر از کارکردهای نیروهای نظامی که ممکن است به بروز جنگ بینجامد، رقابت تسلیحاتی است. رقابت تسلیحاتی به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن دو یا چند کشور که یکدیگر را دشمن خود تلقی می‌کنند، با سرعتی چشمگیر سطح تسلیحات خود را ارتقاء می‌بخشند و ساختار نظامی خود را بر مبنای توجه کلی به عملکردهای نظامی و سیاسی پیشین، کنونی و احتمالی دیگر کشورهای حاضر در رقابت، استوار می‌کنند. بسیاری بر این عقیده‌اند که عامل اصلی پیدایش رقابت تسلیحاتی نیز خصومت سیاسی است. (همان: ۸۳) در حالی که در جای دیگری می‌گوید: رقابت تسلیحاتی بیانگر «قدرت سرکش» (بی‌باک و ناگهانی) نوعی مسلح‌سازی رقابت‌طلبانه بوده که از کنترل سیاست خارج شده است. (همان: ۸۷)

در این میان نیز دو نوع رقابت تسلیحاتی قابل تفکیک است که یکی رقابت تسلیحاتی کمی و دیگری رقابت تسلیحاتی کیفی است. اعتقاد بر این است که رقابت تسلیحاتی کمی بیش از رقابت تسلیحاتی کیفی، صلح را به خطر می‌اندازد. (همان: ۸۴) برای ایجاد رقابت تسلیحاتی، چندین عامل را برمی‌شمرند (همان: ۹۰-۸۹):

- ۱ - ضروریات تسلیحاتی رقیب و یا ضروریات تسلیحاتی هم‌مطراز
- ۲ - فرآیند کنش و واکنش (برای موازنه قوا)
- ۳ - فرایندهای داخلی

کالین اس. گری اهداف این رقابت تسلیحاتی را در ۵ نکته زیر می‌داند (همان: ۹۷-۹۳):

- ۱ - ایجاد زمینه لازم برای یافتن راه حل نظامی برای مشکلات حاد سیاسی
- ۲ - رسیدن به نوعی برتری جنگی سرنوشت‌ساز، اما گذرا
- ۳ - حفظ و تداوم موازنه قوای موجود
- ۴ - نوعی تمایل برای کسب نفوذ از طریق ایجاد اتحاد با سایر کشورها و یا عدم مداخله
- ۵ - کنترل و به انحصار درآوردن تسلیحات

نکته مهم این است که رقابت تسلیحاتی نیز اکثراً توسط قدرت‌های مسلط سیاسی و نظامی جهان ایجاد می‌شود تا از این طریق، بتوانند به مقاصد سیاسی خود جامه عمل بپوشانند. این عمل گاهی در حمایت از یک طرف علیه طرف دیگر و گاهی برای ایجاد موازنه قوا میان چند طرف و گاهی برای ایجاد وابستگی‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی طرفین صورت می‌گیرد.

در این میان نقش مجتمع‌های تسلیحاتی از اهمیت بسزایی برخوردار است. این مجتمع‌ها بدون وجود تهدید و جنگ، با رکود همراهند و لذا لازمه بقای آن‌ها، وجود درگیری و تنش، رقابت تسلیحاتی و جنگ در نقاط مختلف جهان است.

این مجتمع‌ها از طریق رسانه‌های جمعی و کارگزاران مختلف در سراسر جهان به تبلیغ تسلیحات نظامی خود مبادرت می‌کنند. گری در اثر خود می‌نویسد: «بسیاری از کتاب‌ها و مجله‌های نظامی، منحصرأً به جنگ‌افزارها می‌پردازند و به گونه‌ای جذاب و با دقتی بسیار تصاویر و ویژگی‌های تانک‌ها، کشتی‌های جنگی، زیردریایی‌ها و خلاصه انواع و اقسام تجهیزات نظامی را نشان و شرح می‌دهند این امر منجر به پیدایش لایه‌های تسلیحاتی قطوری گردیده است که بی‌تردید خوانندگان را از فهم ویژگی‌های بنیادین عملیات‌های نظامی عاجز می‌گرداند.» (همان: نوزده و بیست)

ج) بیگانه‌هراسی و یا افراط در برآورد تهدید، عامل بروز جنگ:
یکی دیگر از دلایلی که می‌تواند به بروز جنگ منجر شود، بیگانه‌هراسی و یا بزرگ‌نمایی تهدید است که این امر نیز تا حد زیادی ریشه در سیاست و

دیدگاه نخبگان حاکم دارد.

تلقی‌های مبتنی بر سوء برداشت، غالباً علل ضروری جنگ‌ها تلقی می‌شوند. بنابراین فرض، اگر دو طرف ارزیابی صحیحی از مقاصد دشمن و نتیجه احتمالی جنگ داشته باشند، می‌توانند با حصول توافق از هزینه‌های نبرد خودداری کنند. (Fearon, 2003: 379-414)

با این حال، تعریف تحلیلی مفهوم سوء برداشت یا اندازه‌گیری آن بسیار دشوار است و انواع مختلف سوء برداشت‌ها وجود دارد، اما آن‌هایی که به احتمال زیاد تأثیر عمده‌ای بر فرایند منتهی به جنگ دارند، سوء برداشت‌های مربوط به توانایی‌ها و مقاصد حریفان و دولت‌های ثالث هستند. (Levy, 1993: 76-99)

مبالغه در ضدیت حریف، بویژه مهم است، زیرا در میان مدت، این امر می‌تواند به این منجر شود که یکطرف دست به اعمال متقابلی (در حالت افراطی، یک حمله پیش‌دستانه) بزند و در درازمدت هم می‌تواند به مسابقه تسلیحاتی با ایجاد نظام اتحادها منجر شود. به علاوه دست کم گرفتن ضدیت دشمن توسط دولتی که از وضع موجود رضایت دارد، می‌تواند از طریق کاهش تقویت توانایی‌های نظامی در درازمدت باعث تضعیف بازدارندگی شود، و به بروز جنگ کمک کند. به همین شکل، دست کم گرفتن عزم و اراده دشمن توسط دولتی تجاوزگر ممکن است آن را به دست زدن به تهدیدات نظامی قهرآمیز که با این انتظار که حریف از موضع خود باز خواهد گشت سوق دهد، که این خود نیز به فروافتادن در مسیر پریپیچ و خم ستیز منجر شود.

برداشت‌های سوء از مقاصد حریف، خود ممکن است ناشی از موارد زیر باشد:

- ۱ - سوء برداشت‌های ثانویه ساختار ارزشی حریف
- ۲ - تعریف او از منابع حیاتی
- ۳ - تعریف او از موقعیت
- ۴ - انتظارات او درباره آینده
- ۵ - محدودیت‌های داخلی یا بروکراتیک برای آزادی عمل او

نکته مهم این است که سوء برداشت‌ها نیز عمدتاً توسط سیاستمداران و استراتژیست‌های سطوح بالای سیاسی و نظامی صورت می‌گیرد که گاهی عالمانه و عامدانه و بر مبنای سیاست‌های پنهان شکل می‌گیرند. در چنین حالتی، ممکن است سیاستمداران و یا استراتژیست‌های سیاسی و نظامی، به صورت عمدی تمایزی بین تهدیدات عادی و فوق‌العاده قائل نشوند و خطرات امنیتی عادی را آنقدر بزرگ جلوه دهند که ناگزیر نیروهای مسلح را به سمت جنگ سوق دهند. البته باید این مسئله را از وقایع غیرمنتظره که علیه امنیت ملی کشورها روی می‌دهد، تفکیک کرد.

برخی دیگر از کارشناسان را عقیده بر این است که تأثیر واقعی نظامیان در تصمیم‌گیری برای جنگ احتمالی، کم‌تر مستقیم است. سازمان‌های نظامی در افزایش حجم بودجه، استقلال و پرستیژ خود صاحب منافع هستند و با تبلیغ اسطوره‌ها و یا ایدئولوژی‌های مربوط به تصویر شدت تهدیدات خارجی و ضرورت افزایش آمادگی نظامی پرداخته، از این منافع حمایت می‌کنند. (Van Evera, 1990-91: 14-23)

این امر فراتر از آنچه که برای نگرانی‌های امنیتی واقعی لازم است، منجر به تقویت توان تسلیحاتی می‌گردد و می‌تواند باعث بروز مسابقه تسلیحاتی و قرار گرفتن در مسیر جنگ گردد. علاوه بر این، سازمان‌های نظامی عموماً تمایل به نظریه‌های تهاجمی دارند.

امری که به عقلانی ساختن بودجه‌های نظامی بزرگ‌تر کمک می‌کند و روحیه و پرستیز نظامیان را افزایش می‌دهد و به دست گرفتن ابتکار عمل و سازماندهی نبرد را تسهیل می‌سازد. (Ibid)

نیروهای نظامی و کنترل و رفع تهدید

همانگونه که نیروهای نظامی در بروز و ایجاد تهدید و جنگ علیه سایر کشورها و یا کودتا علیه کشور متبوع خود دارای نقش مهم و اساسی هستند، در

رفع تهدید و جنگ و یا کنترل انواع تهدیدات خارجی و داخلی نیز دارای چنین نقشی هستند البته برآورد واقعی این نقش کار مشکلی است، ولی انکار آن غیرممکن به نظر می‌رسد.

کلاوزویتس نکته معروفی دارد که می‌گوید: «اولین، عالی‌ترین و مهم‌ترین قضاوتی که بر عهده دولتمردان و یا فرماندهان نظامی قرار دارد. این است که با استفاده از این اصل که جنگ ابزاری است در خدمت سیاست، نوع جنگی را که آغاز نموده‌اند تعیین نمایند. آن‌ها نباید جنگ را به چیزی که با ذات خویش قرباتی ندارد، مبدل سازند و یا به اشتباه آن را اینگونه قلمداد کنند. این مسأله در رأس تمامی پرسش‌های استراتژیک قرار داشته و جامع‌ترین آن‌هاست»

برای برخورد با تهدیدات و کنترل و رفع آن‌ها از هر طیفی که باشند (سخت، نیمه‌سخت و نرم)، ابزارهای مختلفی وجود دارد و کشورها به تناسب توانایی‌های بالقوه و بالفعل خود، از ترکیبی از آن‌ها استفاده می‌کنند. اما شدیدترین و فوری‌ترین تهدیدی که علیه امنیت ملی کشورها بروز می‌کند، تهدیدات سخت است که بنیادها و زیرساخت‌های حیاتی کشورها را در زمان کوتاهی تخریب کرده و آثار روانی وسیع و آنی برجای می‌گذارد.

از طرف دیگر، مهم‌ترین و نقدترین ابزاری که برای مقابله با تهدیدات سخت در اختیار کشورها و دولت‌هاست، نیروهای نظامی هستند. زیرا این نیروها از ابتدا برای چنین مأموریت‌هایی ایجاد شده، آموزش دیده و مسلح شده‌اند. نیروهای نظامی برای پیروزی در جنگ علیه هر دشمنی شکل گرفته‌اند. بنابراین، اولین نقش آن‌ها پیروزی در کلیه طیف‌های رایج جنگ در زمین، هوا و دریاست. البته برخی از محققین عقیده دارند که پیروزی یا شکست در جنگ‌ها، به عوامل متعددی بستگی دارد و توجه محض به فناوری تسلیحاتی بسیار گمراه‌کننده است، زیرا ارزش هدایت و رهبری، مهارت تاکتیکی و عملیاتی، بینش صحیح راهبردی، روحیه‌سربازان و پشتیبانی را هم‌سنگ ارزش فناوری تسلیحاتی می‌دانند. (گری، همان: ۱۶)

نیروهای نظامی حداقل چهار کارکرد اصلی برای مقابله با تهدیدات و یا کنترل آنها دارند:

(الف) نقش بازدارندگی

(ب) نقش دفاعی (پدافندی)

(ج) نقش تهاجمی (آفندی)

(ت) نقش‌های غیرجنگی (امداد و نجات)

الف) نقش بازدارندگی: عمده‌ترین نقشی است که باید روی آن حساب کرد، زیرا در ماهیت خود از سایر نقش‌ها کم‌هزینه‌تر است. کشورها سعی می‌کنند از طریق ایجاد و نمایش توان نظامی خود، به نوعی بازدارندگی دفاعی و نظامی دست یابند که دشمنان با توجه به آن، در محاسبات خود جانب احتیاط را مراعات کنند. بازدارندگی اصولاً در سطح استراتژیک است و باید به گونه‌ای نمایش داده شود که هر دشمنی که قصد تهدید و یا درگیری داشته باشد، در موازنه هزینه - فایده، متحمل هزینه‌ای بیش از فواید آن گردد.

بازدارندگی باید دارای کارایی استراتژیک باشد تا از جانب تهدیدات مورد توجه و ارزیابی قرار گیرد. اما کارایی استراتژیک نظامی صرفاً در گرو توان نظامی نیست. گری معتقد است که توان رزمی یک یگان نظامی به هر اندازه و ویژگی که باشد، الزاماً به معنی کارایی استراتژیک آن نیست، زیرا توان رزمی مفهومی تاکتیکی است نه استراتژیک. (همان: ۶) در استراتژی بازدارندگی نقش تسلیحات استراتژیک از اهمیت زیادی برخوردار است.

گری در اثر خود بر این اعتقاد است که اگر یک سیستم تسلیحاتی قادر باشد از کشور با کسب پیروزی در نبرد حفاظت کند و یا به دلیل آوازه‌اش از نظر قابلیت بالای جنگی، اثر بازدارندگی داشته باشد و مانع تهاجم دشمن شود، مشخص می‌شود که تهاجم و دفاع در آن سیستم از نظر استراتژیکی در هم ادغام شده‌اند. (همان: ۱۶)

ب) نقش دفاعی (پدافندی): این نقش نیروهای نظامی زمانی آشکار می‌شود که درگیری نظامی از سوی دشمن آغاز شده باشد و این نیروها تا بازیابی خود و طرح‌ریزی عملیات تهاجمی، برای حفظ توانایی‌های فیزیکی و غیرفیزیکی خود، باید مواضع پدافندی مناسبی را اتخاذ و در آن‌ها منتظر فرصت مناسب آفند باشند. اگرچه این نقش را چندان مناسب نمی‌دانند و بر این عقیده‌اند که بهترین پدافند برای یک نیروی نظامی آفند است، اما گاهی شرایط به گونه‌ای است که اتخاذ مواضع پدافندی حتی برای زمانی طولانی، اجتناب‌ناپذیر است. یک نوع از این دفاع را دفاع فرسایشی می‌نامند که هدف از آن، تضعیف فرسایشی و شاید از میان بردن سازماندهی و انسجام دشمن و در نتیجه آسیب‌پذیر کردن آن در برابر یک ضدحمله است. (همان: ۱۷)

پ) نقش تهاجمی (آفندی): این نقش زمانی است که تهاجم دشمن آغاز شده و نیروهای نظامی برای دفع و عقب راندن آن‌ها و یا تعقیب آن‌ها دست به اقدامات تهاجمی می‌زنند. یک نوع از تهاجم را تهاجم فرسایشی می‌نامند که گری معتقد است دارای سه مرحله است:

- مرحله اول: آسیب رساندن شدید به توانایی حمله (تهاجم) دشمن
- مرحله دوم: پاسخ نیروهای خودی به چالش‌های تاکتیکی دشمنی که توانایی تهاجمی وی رو به ضعف نهاده است.
- مرحله سوم: نیروهای تهاجمی باقیمانده خودی از نظر نظامی بر هر میزان نیروهای ذخیره دشمن برتری می‌یابند. (همان: ۱۶)

البته از دیدگاه کلی، نقش‌های آفندی و پدافندی نیروهای نظامی گسترده است. مثلاً در دکترین نیروی دریایی، نقش‌های نظامی آن در دو بعد آفندی و پدافندی شامل موارد زیر است (ندسا: ۹-۵۸):

- کنترل دریا
- محاصره دریایی^۱
- قدرت بازدارندگی از طریق دریا^۲
- عملیات پشتیبانی از جنگ زمینی
- محرومیت قدرت‌های دریایی دشمن
- محاصره بندرها و سواحل دشمن
- تهدید نفوذ نیروهای دشمن
- احداث مناطق ویژه
- نمایش حضور در محدوده عملیاتی خودی
- امنیت اقتصادی و انرژی کشور
- کنترل دریایی کشتیرانی
- عملیاتی دریایی با کم‌شدت^۳

ت) نقش غیرجنگی (امداد و نجات):^۴ این نقش نیروهای نظامی بیشتر در ابعاد تهدیدات داخلی و خاصه در صورت وقوع بلایای داخلی تجلی پیدا می‌کند. از آنجا که نیروهای نظامی از آموزش‌های لازم برخوردار بوده و از امکانات و تجهیزات قابل توجهی برخوردار هستند، به هنگام وقوع بلایای طبیعی (نظیر سیل، زلزله، طوفان، بیماری‌های واگیر و...) می‌توانند جزء اولین نیروهای امداد و نجات باشند که به مناطق حادثه دیده شتافته و خدمات شایان توجهی ارائه نمایند. این نیروها همچنین می‌توانند در چنین مواقعی به کمک سایر کشورهای که درگیر چنین بلایایی هستند، بشتابند.

1 - Sea Denial

2 - Sea Based Deterrence

3 - Low Intensity Maritime Operations (LIMO)

4 - Other Than War

اهداف غیرنظامی که در امور کشور متبوع و کشورهای خارجی به‌عنوان اهداف صلح‌آمیز خوانده می‌شوند، عملیات‌هایی مثل کمک‌های بشردوستانه، رهایی از بلایا، جستجو و نجات، تخریب مهمات، کنترل آلودگی، کمک غواصی، عملیات نجات^۱ کشتی‌های غرق شده هیدروگرافی و غیره را شامل می‌گردد. در بین نیروهای نظامی، نیروی دریایی به خاطر داشتن سرعت در جابجایی و زمان کوتاه مورد نیاز برای نشان دادن عکس‌العمل، برای فرماندهی و کنترل در مراحل اولیه بحران‌ها، نجات، کمک‌های اولیه و امدادسانی بسیار مؤثر می‌باشد. در مراحل بعدی نیروهای متخصص غیرنظامی وارد عمل می‌گردند، ولیکن ممکن است هنوز به تجهیزات و پرسنل نیروی دریایی برای تکمیل اهداف خود نیاز داشته باشند. هر ساله موقعیت‌های زیادی وجود دارد که نیروی دریایی کشورها به نیروهای غیرنظامی کمک‌هایی را ارائه می‌نماید. حضور در بلایای طبیعی مثل طوفان در سواحل و یا خشکی، کمک‌های غواصی در طول حوادث، عملیات جستجو و نجات در دریاها، آزاد و یا نجات زلزله‌زدگان در مناطق زلزله‌خیز از جمله این موقعیت‌هاست. بسیاری از نقش‌های صلح‌آمیز در محدوده آب‌های داخلی توسط گارد ساحلی انجام می‌شود که شامل کمک‌های مردمی، رهایی از بلایا، جستجو و نجات و کنترل آلودگی ... می‌باشد. (ندسا: ۶۲)

نتیجه

این طبیعی است که نیروهای نظامی عمده‌ترین ابزار در دست کشورها و ملت‌ها و از سویی نقدترین ابزار پیشبرد اهداف سیاست خارجی کشورها بشمار می‌روند. نه تنها در توسعه اهداف سیاست خارجی بلکه برای پیگیری و اجرای سیاست‌های ملی و

1 - Salvage Operation

داخلی نیز کاربرد وسیعی دارند. برخی از این کارکردها عبارتند از:

۱ - **دیپلماسی:** اصولاً نیروهای نظامی در زمان صلح، اصلی‌ترین ابزار «دیپلماسی قایق‌های توپدار» هستند که کشورها از آنها برای پیشبرد سیاست‌های خود و تحقق اهداف فرمانطقه‌ای بهره می‌گیرند. اجرای چنین دیپلماسی از سوی کشورهای مختلف و خاصه قدرت‌های کنونی، برای وادار کردن رقبا به تسلیم و یا دادن امتیازهای بیشتر در طی مذاکرات سیاسی است.

دیپلماسی دریایی از مهم‌ترین اهداف در زمان صلح برای هر نیروی دریایی می‌باشد. نیروی دریایی ابزار بسیار مؤثری برای دیپلماسی هر دولتی است، زیرا ناوهای جنگی می‌توانند به عنوان ابزار قدرتمندی در سیاست به کار روند. با حضور و بازدیدهای ناوهای جنگی، اعتبار و شهرت ملی افزایش یافته و معاملات بازرگانی بیشتر خواهد گردید. زمانی اهمیت و نقش این هدف بیشتر خواهد شد که توجه جامعه جهانی از جغرافیایی - استراتژی به جغرافیایی - اقتصادی تغییر می‌یابد. (ندسا: ۶۹) عمده مأموریت‌های سیاسی که بر عهده نیروهای نظامی است، شامل موارد زیر است:

- دولت را قادر سازد تا از نیروی نظامی به عنوان یک ابزار مؤثر در سیاست خارجی و ایجاد حسن نیت از طریق دیپلماسی دفاعی و نظامی استفاده نماید.
- ایجاد همکاری‌های سالم نظامی و دفاعی، افزایش اعتماد در سواحل منطقه‌ای، اتفاقات را زیر نظر داشته باشد و در صورت نیاز، کمک‌های لازم را ارائه دهد.
- قادر باشد که با نیروهای حافظ صلح سازمان ملل که ممکن است درگیر عملیات خارج از منطقه باشد، همکاری نماید.
- قابلیت انجام عملیات داخلی با نیروهای چند ملیتی را داشته باشد.

۲ - **بازدارندگی:** نقش مهم دیگری است که عبارت از متقاعد کردن یک دشمن بالقوه و رسیدن به این نتیجه است که دشمنی یا درگیری دستاوردهای بیشتر را برای ما به وجود خواهد آورد. این ممکن است عملیات اولیه زمان صلح

توسط نیروهای نظامی باشد.

بازدارندگی ممکن است در سطح راهبردی باشد. در کشورهای دارای تسلیحات هسته‌ای، این نوع بازدارندگی از طریق سلاح‌های هسته‌ای صورت می‌گیرد که دارای قابلیت تخریب وحشتناکی می‌باشند و میزان خرابی‌هایی که به بار می‌آورند، برای هر رژیم غیرقابل قبول است. نتیجتاً وجود این سلاح‌ها و عدم امکان محاسبه اینکه در چه مرحله‌ای از درگیری ممکن است از آن استفاده شود، دشمن را با این مشکل مواجه می‌کند که دست به قمار معقولانه برای رسیدن به خواست‌های خود از طریق دشمنی بزند. در این کشورها برای رسیدن به بازدارندگی راهبردی، دولت باید سریعاً در مورد داشتن زیردریایی‌هایی که توانایی پرتاب موشک با کلاهک اتمی را دارند، اقدام نماید. اما در کشورهایی که از تسلیحات هسته‌ای برخوردار نیستند، بازدارندگی راهبردی ممکن است از طریق سیستم‌های موشکی راهبردی و حتی تاکتیکی کارآمد و سایر توانایی‌های متعارف حاصل شود.

۳- همکاری و همیاری با سایر ارکان دولت ملی: از جمله دیگر کارکردهای

کنترل و رفع بحران در کشورها بشمار می‌رود. نیروهای نظامی به دلیل برخوردار بودن از آمادگی‌های خاص خود و برخوردار بودن از آموزش‌ها و تجهیزات خاص، قادر به نشان دادن واکنش مناسب و به موقع در حوادث ملی در تمام سطح کشور و حتی مناطقی که از طریق نیروهای غیرنظامی میسر نیست، می‌باشند.

نیروهای مسلح در زمان بحران و تنش نیز دارای نقش‌های متعددی هستند که بخشی از آن‌ها به شرح زیر آمده است:

- تحرک
- آمادگی لحظه‌ای
- توانایی دسترسی
- انعطاف‌پذیری
- تحکیم قدرت
- قابلیت تطابق

۴ - مهم‌ترین کارکرد نیروهای مسلح هر کشوری در زمان بروز تهدید سخت علیه تمامیت ارضی و نظام سیاسی آن کشور ظاهر می‌شود. نیروهای مسلح باید بتوانند با آمادگی کامل وارد جنگ شده و پیروز از آن بیرون بیایند. نقش نیروهای مسلح در زمان جنگ به دو بخش اصلی دفاعی و تهاجمی تقسیم می‌شوند.

در هر یک از این دو نقش، نیروهای نظامی دارای رهنامه‌ها و راهبردهای خاص خود برای زمان جنگ می‌باشند که با ترکیب مناسبی از تسلیحات، تجهیزات و تاکتیک‌های نظامی آن‌ها را در صحنه جنگ، صحنه‌های عملیاتی و تاکتیکی به اجرا درمی‌آورند. برای این منظور، طیف وسیعی از عملیات‌های نظامی مرسوم است که بنابر مقتضیات زمان و مکان و شرایط طرفین نبرد از آن‌ها استفاده می‌شود.

منابع

- ۱ - آرنت، اریک (۱۳۷۹)، *ظرفیت نظامی و خطر بروز جنگ: چین، هند، پاکستان و ایران*، ترجمه سیدشمس‌الدین میرابوطالبی، محمد خوشقدم‌نیا، پرویز قاسمی، دوره عالی جنگ سپاه.
- ۲ - تافلر، الوین (۱۳۷۹)، *جابجایی در قدرت*، ترجمه شهیندخت خوارزمی، نشر علم، تهران.
- ۳ - جمشیدی، محمدحسین (پاییز و زمستان ۱۳۷۴)، *بررسی و تحلیل عناصر قدرت نظامی*، فصلنامه بررسی‌های نظامی، سال ششم، ش ۲۳ و ۲۴.
- ۴ - جوانشیر، فاطمه (۱۳۸۶/۲/۱۷)، *نقش نظامیان در اتخاذ سیاست خارجی*، روزنامه رسالت.
- ۵ - دافوس سپاه، *اصول و روابط بین‌الملل (جزوه درسی)* [جهت اطلاع بیشتر رک . به: Saul B.Cohen; **"U.S. Geopolitics in the new world Era. Inrecording the world"**, Westview Press
- ۶ - دکترین دریایی هندوستان، مرکز مطالعات و تحقیقات دفاعی ندسا، ۱۳۸۶
- ۷ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۷/۷/۸، شماره ۲۱۴۴۹.
- ۸ - گری، کالین اس. (۱۳۷۸)، *سلاح جنگ/افروز نیست: استراتژی و فناوری نظامی*، ترجمه احمد علیخانی، دوره عالی جنگ سپاه.
- ۹ - لوی، جک اس. (۱۳۷۷/۱۲/۱۰)، *نظریه‌های متعارض ستیز بین‌المللی: رهیافت سطح تحلیل*، روزنامه اطلاعات، به نقل از: Jack S. Levy: analytical problems & Theoretical linkages, **"the cause of war & misperception"** (Oct. 1993)
- ۱۰ - لوی، جک اس. (۱۳۷۷/۱۲/۱۰)، *نظریه‌های متعارض ستیز بین‌المللی: رهیافت سطح تحلیل*، روزنامه اطلاعات، به نقل از: P.James Fearon: **"rationalist explanation for war"**
- ۱۱ - لوی، جک اس. (۱۳۷۷/۱۲/۱۰)، *نظریه‌های متعارض ستیز بین‌المللی: رهیافت سطح تحلیل*، روزنامه اطلاعات، به نقل از: Stephan Van Evera: Europe After the Cold War, Primed for Peacem, Winter 1990-91.

